

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۳

سبک و چگونگی استفاده نویسندگان نثرهای تاریخی از ادب غنائی

با تکیه بر نظریه انسجام واژگانی

(ص ۲۶۴-۲۴۵)

دکتر سیدمرتضی میرهاشمی^۱، زهرا محمدیان (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۵

چکیده

زبان از مقوله‌های گوناگونی تشکیل می‌گردد یکی از آنها مقوله‌های واژگان است که خود از اقسام و انواعی برخوردار است. مهمترین مقوله واژگانی زبان گروه اسمی و گروه فعلی است که عناصر اصلی و پایه‌ای واحد زبانی بزرگتر زبان یعنی جمله را می‌سازند و دیگر مقوله‌ها عناصر پیرامونی جمله را تشکیل می‌دهند. عناصر اصلی و پیرامونی هماهنگ با قصد و ایجاد معانی و مفاهیم جمله‌ای بکار گرفته میشوند دایره باز واژگانی در برخی گروه‌های اسمی این اجازه را میدهد که از واژه‌های همسو و هماهنگ و منسجم در خلق مفاهیم و معانی استفاده شود. واژه‌های منسجم و همسو که برخوردار از معانی همسو هستند منجر به خلق نوع ادبی می‌گردد که آن را از انواع دیگر متفاوت می‌سازد. برای خلق نوع ادبی، ایجاد مجموعه‌ای از واژگان همگرا در سطح جمله ضروری است. این همگرایی اغلب در سه سطح اسم، فعل و صفت اتفاق می‌افتد. باتوجه به مفهوم، دیگر عناصر زبانی نیز در این آفرینش به خدمت گرفته میشوند. اگر واژه‌های فراوانی در یک متن بکار گرفته شود و این واژگان در محور همنشینی و جانشینی با یکدیگر ارتباطی معنایی داشته باشد موجب پیدایی متنی میشود که یک مفهوم خاصی را القاء میکنند. واژگان هم‌آی و همسو که تراکم واژگانی خاص ایجاد میکنند و در میدان ارتباطی از شبکه معنایی خاصی برخوردارند «انسجام واژگانی» خوانده میشود. این مقاله میکوشد با بهره‌گیری از پیکره متنی تاریخ بیهقی و تاریخ وصّاف و جهانگشای جوینی و تاریخ یمینی باز نماید که این آثار اگرچه تاریخی و رواییند لیکن از پیکره‌های ادب غنائی برخوردارند.

کلمات کلیدی: ادب غنائی، انسجام واژگان، متون تاریخی، هم‌آیی، هم‌معنایی .

^۱. دانشیار دانشگاه خوارزمی mirhashemi@tmu.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی zahramohammadian@yahoo.com

مقدمه

آثار تاریخی - ادبی زبان فارسی از ابعاد گوناگون قابل مطالعه و پژوهشند. یکی از این ابعاد، بررسی‌های ادبی در متون تاریخی است چنانکه میدانیم یکی از جلوه‌های ماندگار ادب فارسی این متون تاریخی است. اغلب این آثار در رشته زبان و ادبیات فارسی بدون در نظر داشت اهمیت تاریخی آنها مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد واحدهای درسی این رشته در تمام دوره‌ها برخوردار از این منابع است. یکی از جنبه‌های قابل پژوهش این آثار تعیین نوع ادبی یا انواع ادبی آنهاست. پرواضح است که این آثار بسیار متفاوت از برخی آثار فارسی‌دین که در ادب حماسی یا تعلیمی و غنایی و عرفانی بوجود آمده‌اند و اغلب از آنها با یکی از این انواع یاد میشود. لیکن برخوردار از متون تاریخی از مضامین و مفاهیم متعدد مانع از آن است که آنها را در یک نوع ادبی قرار دهیم. زیرا در این آثار از عشق، حسرت، مرگ، مدح، اندرز و نصیحت، کارزار و قهرمانی و دنیاگریزی و دنیاستیزی، معرفت‌یابی و دانش‌اندوزی و بسیاری از مضامین دیگر است. بررسی مضامین موجود در هر یک از این آثار میتواند ما را به وجود انواع ادبی در این آثار رهنمون گردد. این نوع نگاه یکی از روشهایی است که نگاه یک پژوهشگر ادبی و زبانی را از یک مورخ متفاوت میسازد و رسالت وجود اینگونه آثار در ادب فارسی را بیشتر نمایان میسازد. اگرچه پرداخت به مسایل تاریخی این آثار در رشته زبان و ادب فارسی درخور است لیکن اهمیت این آثار در این رشته با تغییر نگاه از تاریخی به زوایای ادبی پر اهمیت‌تر و پر رنگ‌تر است.

یکی از موضوعات قابل طرح در این آثار تعیین نوع ادبی باتوجه به مطالعه پیکره‌ای آنهاست. بنابراین در این مقاله کوشش میشود با استفاده از نظریه انسجام واژگانی هالیدی و با مطالعه قطعه‌ای از این آثار به یک نوع ادبی یعنی ادب غنایی موجود این آثار بپردازد. بدیهی است که نمیتوان در یک مقاله پیکره‌های زیادی را برای پژوهش و تحلیل انتخاب کرد ما از روش قیاسی بهره خواهیم یافت و از هر متن تاریخی تنها دو نمونه را تحلیل خواهیم کرد و انسجام واژگانی آنها را خواهیم شمرد.

ادب غنایی

ادب غنایی در دو قالب نظم و نثر تحقق می‌یابد. به دلیل معطوف بودن پژوهشها به سوی شعر، همواره هر جا سخن از ادب غنایی شده است همواره از شعر سخن گفته‌اند و نثر مورد توجه نبوده است. اگر مراد از نوع، عدم توجه به قالب و فرم گفته باشد و صرفاً نظر داشت به مضمون و نوع بیان باشد. در متون فارسی انواع زیادی میتوان یافت. این نوع ادبی و دیگر انواع میتواند در دو سطح نظم و نثر بوجود آید. آنگونه که حاکمی در تعریف شعر غنایی گفته است «شعری است ساختار فردی من شاعر در آن نمود فراوان دارد به همین علت معانی و مضامین شاعرانه در آن فراوان یافت میشود. در ادبیات ایران؛ مدیحه، عرفان، مرثیه، سوگندنامه و از این دست در حوزه شعر غنایی قرار میگیرد. (حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۴)

این مفاهیم در نثر نیز قابل طرح است زیرا نثر نیز می‌تواند به عنوان ظرف، حامل تخیل شاعرانه و عواطف و احساسات نویسنده گردد و به شعر منظوم پهلو بزند. شفيعی کدکنی نیز در شعر غنایی گفته است که حاصل لبریزی از احساسات شخصی و محور آن من شاعر است و سراینده در آن نقش‌پذیرنده و متأثر دارد نه تأثیربخش و مؤثر. (شفيعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۹۹)

به هر روی ادب غنایی ویژگی کلامی است که پیام متوجه گوینده است آنگونه که یاکوبسن اشاره دارد که زبان شش نقش اساسی دارد: ۱. عاطفی ۲. ترغیبی ۳. ارجاعی ۴. همدلی ۵. فرازبانی ۶. ادبی و در نقش عاطفی جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است. (صفوی، ۱۳۷۳: ۳۱)

تفاوتی ندارد که این پیام در ادب منشور باشد یا ادب منظوم. اگر ادب غنایی را مملو از احساسات و عواطف گوینده بدانیم که در زاویه دید گوینده و یا نویسنده مشاهده میشود آن می‌تواند در شعر یا نثر باشد.

باتوجه به این مطالب، ضرورت پرداخت به متون منشور ادبی - تاریخی و حتی دیگر متون بیشتر نمایان میشود زیرا این آثار چندان مورد پژوهش ادبی قرار نگرفته‌اند. از همین رو این مقاله میتواند از این حیث برجستگی داشته باشد.

انسجام واژگانی

انسجام، ارتباط و وابستگی میان اجزای یک پیکره از هر چیز کلی است. که این اجزاء در امری یا امری با هم منسجمند اگر انسجام را از حیث زبانی تعریف کنیم. عبارت از ارتباط معنایی یک متن است. به عبارتی تداوم در معنی واژگان یک متن و ارتباط آنها با هم انسجام واژگانی متن را بوجود می‌آورد انسجام واژگانی در سطوح مختلفی ظهور می‌یابد. (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۸)

انسجام واژگانی در مقوله‌های دستوری اتفاق می‌افتد و طبیعتاً باید میان هر یک از مقوله‌های دستوری خاص این انسجام بوجود آید. برای مثال اسمها و صفت‌ها و فعلها که مهمترین عوامل انسجام‌بخش در جمله به شمار می‌آیند در یک گروه قرار می‌گیرند و سپس در سطحی بالاتر یعنی جمله این انسجام معنایی را باعث میشوند. انسجام به عواملی باز بسته است که آن عوامل بر روی مقوله‌های همسو، قابل اعمال است برای مثال نمیشود «صفت» را به «فعل» یا «اسم» معطوف ساخت فقط به مقوله همسان خود که با آن معنایی منسجم داشته باشد قابل پیوند است همچنانکه اسم با اسم و فعل با فعل این ویژگی را دارند.

این نوع انسجام در همنشینی و هم‌آیی است و اصطلاح هم‌آیی یا همنشینی در بحث ساخت واژگان زبان به روابط نحوی اقلام واژه‌ای اشاره دارد به عبارت دیگر همنشینی را میتوان به عنوان پیوستگی یک واژه با سایر واژه‌ها تعریف نمود اگرچه ممکن است از نظر فیزیکی همنشین نباشند. اصطلاح هم‌آیی به کلمات و یا گروه‌هایی از کلمات اشاره دارد که بطور روشن از لحاظ بافت جمله با هم در ارتباطند. (فرهنگ اصطلاحات زبانشناسی، ۵۱۷)

انسجام واژگانی و هم‌معنایی

هم‌معنایی از برجسته‌ترین شیوه‌های ایجاد انسجام واژگانی است. این هم‌معنایی چنانکه گفته شد با مقوله‌های همسو، ایجاد میشود و هم‌معنایی (synonymy) رابطه‌ای مفهومی است که به همسانی معنایی اشاره دارد. این رابطه میتواند میان خوانشهای یک واژه یا میان واژه‌های مختلف برقرار باشد در شرایط نخست بحث بر سر مقایسهٔ واژه‌ها در دامنهٔ عملکردشان خواهد بود در شرایط دوم مسأله بر سر حضور دو یا چند واژه به جای یکدیگر و یا خوانشی مشخص در جمله‌های زبان خواهد بود. در هر دوی این موارد هم‌معنایی میتواند کلی و جزئی باشد. اگر هم‌معنایی را نوعی رابطه مفهومی میان دو یا چند واژه در نظر بگیریم هم‌معنایی زمانی امکان طرح خواهد یافت که واژه‌های هم‌معنی اولاً از یک دامنهٔ معنایی برخوردار باشند و ثانیاً در تمامی بافتها به جای هم به کار روند بدون اینکه تغییر در معنی جمله پدید آورند. اگر دو یا چند واژه از هم معنایی نسبی برخوردار باشند در بافتهای خاص جایگزین یکدیگر میشوند ولی این امکان برایشان در تمامی بافت، فراهم نخواهد بود. (نظریهٔ معنی‌شناسی: ۱۹۰)

سطوح هم‌معنایی تنها در واژه‌ها خلاصه نمیشود در آثار ادبی و فنی که جنبه ذوقی و ادبی آنها فراوان است همسان‌سازیهای جمله‌ای نیز به هم‌معناییهای عبارت کمک میکنند. عبارتی در یک شبکه ارتباطی یک مفهوم و مضمون مورد توجه است و با سازه‌های گوناگون جمله‌های هم‌سان معنایی این مفهوم تزریق میشود. چنانکه این هم‌معناییهای جمله‌ای بسان درختی را مانند است که یک تنه به نام مفهوم و مضمون دارد ولیکن شاخه‌های گوناگونی از آن درخت جسته‌اند و در ارتباط با تنهٔ درختند. این نوع ارتباط را در متنهای مورد پژوهش بازخواهیم شناخت.

محور همنشینی و جاننشینی و انسجام واژگانی

محور همنشینی به امکان وقوع واحدها در کنار هم برای ساخت واحدهای بزرگتر مربوط است در حوزهٔ صرف شکل‌گیری گروه‌ها، جمله‌ها، و جمله‌های بسیط بر روی همین محور تحقق می‌یابد. روابط جاننشینی شامل شباهتهای بالقوه است و روابط همنشینی هم وقوعی بالفعل را شامل میشود. (همان: ۱۴۱)

یک نوشته برخوردار از خط طولی و عرضی است که در شبکه ارتباطی واحدی قرار دارند و در کلیت متن از یک اتحاد و اتفاق مفهومی و هم‌آیی برخوردارند. سیاق هم‌نوع واژگانی و ارتباط منطقی معنایی در این دو محور موجب بوجود آمدن متنی منسجم میگردد. اگر از حیث نشانه‌های زبانی محور همنشینی و جاننشینی و از جهتی محور عمومی و افقی با هم در پیوند نباشند. متن در پیام‌رسانی و محتواسازی دلالت‌مند، توفیق نخواهد شد.

همنشینی به روابط درون متنی به دیگر دال که در متن وجود دارند مربوط است در حالی که جانشینی به روابط بینامتنی، به دال‌هایی ارجاع میشوند که در متن غایب هستند. (دانیل چندلر، ۱۳۹۴: ۱۲۷)

واژگان در محور همنشینی باید هم از حیث مفاهیم خویشی و هم از حیث دلالت هنجارمند نحوی در زبان ارتباط قاعده‌مند داشته باشند تا موجب انسجام گردد. مفاهیم خویشی از آن جهت نامیدیم که واژگان هم‌آی را از یک خانواده بر شمار می‌آوریم ممکن است این روابط سببی یا نسبی باشد. روابط سببی در کل عبارت به وسیله پیوندهای متحدساز به هم گروه میخورند. در اینجا مثالی را ذکر میکنیم:

«بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات می‌کش و غمگسار بودند سحاب از دیده‌ها اشک میبارید و میگفت باران است و غنچه در حسرت غنجان از دلتنگی خون داشته میکرد و فرا مینمود که خنده است و گل بر تأسف گلرخان بنفشه عذار جامه چاک میکرد و میگفت شکفته‌ام...». (جهانگشا، ج ۱: ۲۴۵)

(۱) گروه اسمی (بهاری)

- بهار سحاب
- انوار باران
- ازهار غنچه
- بساتین گل
- متنزهات بنفشه

(۲) گروه اسمی اندامی و اسمهای معنا

- چهره
- دیده
- اشک
- خون
- خنده
- تأسف
- عذار

(۳) گروه فعلی

- اشک میبارید
- خون در شیشه میکرد
- جامه چاک میکرد
- غمگسار بودند

در عبارت فوق واژگان خویشی و همگرا به قرار زیر است.

شماره یک همه واژگان به خانواده اسمی بهار منتسبند وجود اینها دلالت به مفهوم بهار است. از سویی گروه دوم اسمهای اندامی و برخی اسمهای معنا هستند که با هم در ارتباطند. و گروه فعلیهای عبارت نیز در پیوند با اسمهای موجود متن انسجام واژگانی خاصی را ایجاد کرده است. این هم آیی و انسجام هم صورت متن را آراسته است و هم مفهوم را دلالتمند گزارش نموده است. اکنون به انسجام سببی متن هم توجه میکنیم:

متن باتوجه به اینکه تاریخی است موضوع غم و ناراحتی را مطرح میکند تمام جملهها در خدمت بیان این منظورند.

سحاب از دیدهها اشک میبارید.
 غنچه در حسرت غنجان از دلتنگی خون در شیشه میکرد.
 گل بر تأسف گلرخان بنفشه عذار جامه چاک میکرد.

→ اظهار ناراحتی و غم

میگفت [اشک] باران است.
 فرا مینمود [غم] خنده است.
 میگفت [جامه چاک کردن] شکفتهام.

→ تظاهر به شادمانی

تمام این جملهها از عوامل پیوند دهنده که آنها را سببی میخوانیم به یکدیگر مرتبط شدهاند و متن را پیکره‌ای دلالتمند و منسجم ساخته‌اند. هالیدی این عوامل انسجام بخش را به تفصیل بیان میکند از آنجایی که موضوع مقاله عوامل انسجام نیست از بیان آنها خودداری میکنیم.

انسجام گاه از تقابل سازی واژگان و یا جملهها بوجود می‌آید. متن توصیف شده مینماید که واژگان و جملههای تقابلی به افزایش معنا و ایجاد انسجام کمک کرده‌اند. بنابراین موضوع تقابل در انسجام از اهمیت خاصی برخوردار است، اگرچه تضاد مینماید اما بصورت متناقض نما عین انسجام است. زیرا بکارگیری واژهها و جملههای تقابلی در اثبات قصد تأثیر فراوانی دارد.

واژگان و نوع ادبی

واژگان در تعیین نوع ادبی در اهمیت نخست قرار دارند. چگونگی قرارگیری و پیوند آنها در ساختار و ایجاد شبکه معنایی و بافت، موجب بروز نوعی خاص از انواع ادبی یا ژانر میشود. به همین منظور مثالی ذکر میکنیم. تصور میکنیم که چند نقاش در مسابقه نقاشی شرکت نموده‌اند. مواد آنها و اقسام رنگهایی که باید در ترسیم نقش بکارگیرند. یکسان است، اما نهایتاً نقشهای بوجود آمده هم از حیث صورت و هم از حیث بیان منظور و محتوا متفاوتند. اکنون پرسش این است که چه عاملی این تفاوت را بوجود می‌آورد و میتوان با آن مواد، نقشهای گوناگونی را کشید که شاید با یکدیگر هیچ ارتباطی نداشته باشند؟ پاسخ این است که نوع تلفیق رنگها و چینش آنها (به عبارت دیگر انسجام آنها) موجب تمایز نقشها از یکدیگر میشود. رنگهای بکار رفته در همه آنها یکی است تنها تفاوت در نوع نگاه و ایجاد توازن و انسجام در رنگهاست.

این نوع نگاه موجب تفاوت شده است. در حوزه نویسندگی نیز چنین است و واژگان به مانند رنگها است و نویسندگان به مثابه نقاشانند. نوع انتخاب و تلفیق واژگان و پیوند آنها موجب تمایز در نوع ادبی میشود. زیرا انتخاب واژه در کلیت متن موجب پیدایش نوع ادبی میگردد. تصور کنیم میخواهیم متنی بنویسیم و شعری را بسرائیم که در حوزه ادب حماسی یا عرفانی یا غنایی باشد. باید واژه‌های متجانس با آن نوع را انتخاب کرد. آیا، گرز، تیغ، شمشیر، سپر، درفش، خُود، خدنگ، دوال، تیر و کمان، زه و ... را میتوان در بافت ادبی عرفان بکار داشت؟ یا در ادب غنایی بکار گرفت؟ جواب منفی است زیرا متناسب با این اسم باید فاعلی بکار گرفته شود و یا فعلهایی چون، دوید، پاره کرد، برید، زخمی کرد، سربرید، دو نیمه کرد، زیر پا کرد، قتل کرد، کشت و غیره بکار گرفت؟ باید در پیوند با آن اسمها صفتهای خاص آنها را بکار داشت و حتی قیده‌های زمان، مکان و جز آنها را در پیوند با آن گروه‌های اسمی بکار برد که همه اینها یک انسجامی را در متن بوجود می‌آورند که ما از آن بعنوان نوع حماسی یاد میکنیم. ادبیات غنایی نیز همانگونه است. گروه‌های اسمی و گروه‌های صفتی و گروه‌های فعلی و گروه‌های قیدی خاص دارند. هم‌آیی آنها و پیوند دلالت‌مند آن واژگان موجب ایجاد ادب غنایی میگردند که در مجموع در معانی و مفاهیم خاص بکار می‌روند به همین جهت نویسنده یا شاعر اگر بخواهد مرثیه‌ای بنویسد یا مدحی بگوید یا عشقی بسراید مستلزم بکار داشت واژگان خاصند تا این توصیف و تصویر را به وجود آورند و اگر اندکی هم این انسجام به هم ریزد و واژگانی غیر مرتبط یا جمله‌های ناهمسو در نوع ادبی بکار گرفته شود، موجب خلل انسجام میشود.

این موضوع به قدری دقیق است که شمّ زبانی و فهم ذاتی، خود موجب تشخیص این انسجام و یا عدم انسجام میشود. تصور شود اگر گوینده‌ای بخواهد موضوعی انتزاعی را تصویر کند چه واژگان و فعلهایی نیازمند این توصیفند. آیا ممکن است که از واژه‌هایی غیرانتزاعی برای بیان امور انتزاعی بهره بگیرد یا بالعکس؟ طبیعتاً این امکان وجود ندارد. بنابراین انسجام واژگانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از اشکال گوناگون قابل مطالعه است. بهره‌گیری از پژوهشهای نظریه‌داران امروزی در سطح دنیا میتواند دریچه‌هایی را به روی پژوهشگران در این عرصه بگشاید.

نگارندگان این موضوع را در چند اثر ادبی، تاریخی فارسی بررسی میکنند و نشانه‌های ادب غنایی را که برخوردار از زبان غنایی در آثار تاریخی - ادبی فارسی نشان میدهند. تا به این موضوع بیشتر تأکید شود که انتساب یک اثر به یک ژانر واحد چندان منطقی نیست زیرا در یک نوع ادبی به اقتضای قصد ممکن است ژانرهای گوناگونی مطرح شود. لیکن ژانر غالب در یک اثر حرف نخست را میزند. همانگونه که در شاهنامه ما با موضوعات عاشقانه و مرثیه و جز آنها روبرو هستیم که نوع ادبی آنها متفاوت از کلیت موجود متن است در آثار تاریخی نیز چنین است ما از ژانرهای گوناگونی برخورداریم اگرچه موضوع به صورت روایی - تاریخی مطرح میشود. لیکن همگون و همسو در یک موضوع واحد از ژانرهای گوناگونی بهره یافته‌اند یکی از آنها ادب غنایی است که این نوع ادبی را در این آثار جستجو و تبیین میکنیم.

متن شماره (۱): جهانگشای جوبینی، ص ۲۴۵

«چون خبر قدوم ربیع به ربیع سکون و و رباع عالم رسید سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست و هنگام اسحار بر اغصان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری شیون و نوحه‌گری آغاز کردند و بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات می‌کش و غمگسار بودندی سحاب از دیده‌ها میبارید و میگفت یاران است و غنچه در حسرت غنجان از دلتنگی خون در شیشه میکرد و فرا مینمود که خنده است گل بر تأسف گل رخان بنفشه عذار جامه چاک میکرد و میگفت شکفته‌ام سوسن در کسوت سوکواران ازرق میپوشید و اغلوطه میداد که آسمان رنگم.»

این متن از نشانه‌هایی برخوردار است که بیانگر توصیف آمدن بهار و جمع آمد عناصر بهاریند از رونمایی رستنیهای گلستان و شکوفه گل و حضور پرندگان نغمه‌خوان در آنها. نویسنده این مفاهیم را در خدمت موضوع و محتوا قرار داده است. با حسی غریب و تصویری دلکش دو موضوع تقابلی را در هم تنیده و با بهره‌مندی از عناصر همسو و منسجم همه آنها را به خدمت بیان مقصود گرفته است. در جدول زیر عناصر انسجایی را که از متن استخراج شده است بیان میکنیم:

عناصر توصیف	عناصر جسمی	اسمهای معنا	پرندگان	عناصر بهاری	نخست (غم) افعال سوپه	عناصر زمانی و مکانی
موضوع آمدن بهار و مغموم بودن عناصر بهاری به دلیل حوادث روزگار	دل قدوم چهره دیده‌ها رخ عذار قامت	شیون نوح‌گری حسرت دلتنگی تأسف سوگواری مغمومی تلهف آه	بلبل فاخته قماری	سبزه اغصان اشجار انوار ازهار بنفشه سوسن سحاب سرو غنچه باران گل	غمگساربودن اشک‌باریدن خون‌درشیشه‌کردن ن جامه‌چاک‌کردن ازرق پوشیدن آه کشیدن پشت دو تا کردن می‌کش بودن	اسحار صبح سحرگاه ربیع ربیع مسکون بهار بساتین

اندوه‌سازی و غم‌نمایی از اندام آدمی ساخته است. زیرا اندوه درونی در صورت ظاهر، قابل رؤیت است به همین دلیل نویسنده برای نمود آن از عناصر جسمی فراوانی بهره‌گرفته است از سویی اسمهای معنا در بیان مفاهیم درونی و دریافتی، نقش به‌سزایی دارند و متناسب با خوشیها و

دردها اسامی معنا و غیرذاتی به استخدام در می‌آیند نویسنده بوفور از آنها استفاده کرده است همچنین نویسنده در ساختمان فعلها که اغلب مرکب نیز هستند از عناصر غم‌نما بهره جسته است تا میان اسمهای معانی که در رکن جمله قرار گرفته‌اند با رکن دیگر جمله یعنی فعلها، انسجام معنایی برقرار شود و نیز عناصر پیرامونی ارکان یعنی صفتها و قیده‌ها همه در خدمت محتوا و در خدمت انسجام واژگانی متن برآمده‌اند. برای نمود بیشتر به صورت عمودی و افقی جمله‌های همسو را که در خدمت قصد خاص گوینده بر آمده‌اند و به نوعی هر یک در خدمت دیگری در میان یک قصد قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهیم.

- | | | |
|---|--|---|
| <ul style="list-style-type: none"> - سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست. - هنگام اسحر بر اغصان اشجار بلبلان ... شیون و نوحه‌گری آغاز کردند. - بریاد جوانی ... سحاب از دیده‌ها اشک میبارید. - غنچه د رحسرت غنجان از دلتنگی خون در شیشه میکرد. - گل بر تأسف گلرخان ... جامه چاک میکرد. - سوسن در کسوت سوگواران ... ازرق میپوشید. - سرو آزاد از تلهف ... پشت دوتا میکرد - بر وفاق او جلاف ... سر بر خاک تیره مینهاد - و از قصه روزگار خاک بر سر میکرد. | | <p>خبر قدوم ربیع به ربیع مسکون درباع
عالم رسید [اما عناصر بهاری از غم
چنین کردند]</p> |
|---|--|---|

انسجام واژگانی متن در محور افقی و عمومی موجب ایجاد متنی شده است که با حسی غریب قصد گوینده را می‌رساند. ایجاد تقابل‌های مفهومی و واژگانی بر تضرب انسجام و تأثیر محتوا افزوده است.

متن شماره (۲): جهانگشای جوینی ص ۲۷۱

«و از سبب استیلای جیوش هموم و غموم شب جوانی او به صباح پیری کشیده بود و از غالیه چشمه کافور جوشیده و از تف درون و ثوران ماده سودا جرب از اعضای او مانند حباب در غلیان آب به ظاهر پوست دمیده. پدرم حکایت گفت در اثنای انهزام وقت توجه از بلخ روزی سلطان بر سرپشته‌ای بر سبیل استرواح فرآمد به محاسن خود نگاه میکرد و از زمانه تعجب. روزی بجذت شمس الدین صاحب دیوان آورد و آهی برکشید و گفت پیری و ادبار و گر جمع شده روی نمودند و جوانی و اقبال و محبت پراکنده پشت بداد. این درد را که دُردی کاس روزگار است درمان چه و این عقده را که گنبد دوار زده بُود کُو؟»

جوینی در این عبارت عناصر گوناگون منسجم را در دسته‌هایی چند از اسمهای معنا، عناصر جسمی، عناصر مکانی و زمانی و نیز فرآیندهای فعلی را هم با فرایندهای پیرامونی متن (صفت، قید ...) در خدمت بیان منظور خود قرار میدهد. برای تأثیر نفوذ به ایجاد تقابل که یکی از عناصر انسجام بخش است میپردازد. در جدول زیر به عناصر منسجم متن میپردازیم و پس از آن گزاره‌های متنی را که در محور افقی و عمومی در هم معنایی به مدد انسجام آمده‌اند بر می‌شمریم.

عناصر / موضوع	اسمهای معنا	افعال	وصف از اسمی جمعی	زمان و مکان	تقابلها	ماده آرایشی
آمدن لشکر غم و تبذل خوشی به غم و جوانی به پیری	هموم غموم تف درون ادبار اقبال درد درمان عقده	کشیدن جوشیدن دمیدن پشت دادن آهی کشیدن تعجب کردن	پوست محاسن روی گر جوانی پیری	شب صبح روزگار گنبد	جوانی ≠ پیری صبح ≠ شب درد ≠ درمان روی نمودن ≠ پشت دادن جمع شده ≠ پراکنده	غالیه کافور

اکنون جمله‌های همسو و انسجام‌بخش را می‌آوریم:

- شب جوانی او به صبح پری رسید.
 - از غالیه چشمه کافور جوشید
 - از تف درون ... از اعضای او مانند حباب در غلیان آب ظاهر پوست دمیده
 - به محاسن خود نگاه میکرد و از زمانه تعجب [میکرد].
 - آهی کشید.
 - پیری و ادبار و گر، جمع شده روی نمودند.
 - جوانی و اقبال و صحت پراکنده پشت بداد.
 - این درد را ... درمان چه؟
 - این عقده را که گنبد دوار زده بود؟ کو
- به خاطر استیلای جیوش هموم و غموم

متن شماره (۳): تاریخ و صاف ص ۸۵

«کدام صاعقه آتش محنت در این دیار دلفروز برافروخت. به چه صرصر نوایب حدثان و عواصف قهرمان، قهر زمان، نهال نشاط این حدیقه انس را از بن و بیخ برآورد. آب این خاک بهشت‌وش به دست کدام خاکسار ریخته شد و خاک تیمار بر سر این خراب آباد که بیخت؟ بلبلان خوش نغمه این بستان چرا دم بسته شدند و غنچه غنجان نارستان این چمن حسن چرا بیش نمی‌چمنند؟ آن چمش آهوانه آهو چشمان را چه چشم رسیده و روی آن خوبان ختابه لطمه آسیب دوران چون قنقلیان چرا چین گرفت؟ آن دستهای نگارین و ساعدهای بلورین که نازنینی قلاده شاهان بودی اگر باز بینی حمایل خاک است و آن لب‌ها که از لطافت، کنارش بوسه گاه کامکاران گشتی اگر بازبینی به دامن فناچاک...»

متن بسیار همانند تاریخ جهانگشا است و با متن شماره ۱ همسویی دارد. نویسنده هماهنگ با پیام و قصد خود از واژه‌هایی بهره میگیرد تا غم و اندوه درد بر آمده از روزگار تلخ آفرین را تصویر

کند برای این قصد به ایجاد تقابل میپردازد. همانند جوینی از بهار و طبیعت برای بیان قصد بهره میجوید گروه‌های واژگانی انسجام بخش متن را در جدول ذیل می‌آوریم:

عناصر موضوع	عناصر طبیعی	اسمهای معنای غیرنوا	افعال منسجم هم مفهوم	ترکیبات	صفات همسو	اسمهای بهاری و طبیعی	اعضای بدن	تقابلها
بند زلف جوینی به نازک‌نویسی و به هم ریختن اوصاف	صاعقه آتش صرصر عواصف	محنت نویاب قهر بیمار	برافروخت (منفی) از بیخ برآورد ریخته شد دم بستند نمی‌چمند چشم رسید چین گرفت چاک شد	نویاب‌حدثان قهرزمان لطمه‌آسیب زمان دامن فتا	دلفروز خوش‌نغمه نارپستان آهو چشم نگارین بلورین	نهال حدیقه آب خاک بلبل بستان غنچه چمن	روی دست ساعد لب	محنت ≠ نشاط قهر ≠ انس

انسجام جمله‌ای متن که بر ساخته‌ی واژگان، در ترسیم معنا است به قرار زیر است.

- | | |
|--|-------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> - قهرزمان ... از بیخ و بن برآورد. - آب این ... ریخته شد. - خاک تیمار ... پخت. - بلبلان ... دم بسته شدند. - غنچه‌ی غنجان نارپستان ... نمی‌چند. - آهو چشمان را چه چشم رسید؟ - روی آن خوبان چرا چین گرفت. - آن دست‌های نگارین ... حمایل خاک است. - آن لب‌ها ... به دامن فناچاک است. | نابسامانی و خرابی |
|--|-------------------|

متن شماره (۴): تاریخ و صاف ص ۱۴۰

«بر شاخسار فطرت، گل رخساری کجا شکفت که دُیور ادبار حادثات آن را بر خاک بی‌باکی نریخت و برگردن عروس هستی عقد خودپرستی که بستند که باز به اشارت سرانگشت آجال از هم فرو نگسیخت چه وقت مشاگلان مشیت سواد سنبل زلفی را زینت تجعید دادند که به دست نویب در کشاکش مشیب چون خال منظوران و حال مهجوران پریشان نگشت آخر تیر قامتی را که در

کمان آغوشی کی کشید که به اندک زمان انحناء کمان ابروان نگرفت. میان دو نفس، نفسی ثریاسان توافق و ترافق کدام روز اتفاق افتاد که این گوژپشت بی سر و پای ایشان را تفریق نبات النعش داده از زبان ایشان نخواند...» .

متن مذکور نیز همانند بسیاری از قطعه‌های توصیفی تحسّر و اندوه در تاریخ و صاف است نویسنده با بهره‌گیری از واژگان همسو و منسجم و تقابل نهادن جمله‌ها به میان منظوری میپردازد که با کلیت اثر تاریخی سنخیت دارد و آن عبارت از تبدیل وضعیت و جانشینی اندوه و غم به جای خوشی و شادمانی و بدبختی به جای نیکبختی و اقبال است. اکنون به بسته‌بندی واژگانی که موجب انسجام شده است میپردازیم:

عناصر موضوع	عناصر نهری	عناصر جمعی	همسو ترکیبی و عناصر	اسمهای معنا همسو	افعال (غم)	افعال (شادی)
تبدیل خوشی‌ها به ناخوشی‌ها و تغییر شرایط	شاخسار گل سنبل	زلف خال قامت ابروان سرانگشت رخسار گردن دست آغوش پشت سر پای زبان	دبورادبار سرانگشت آجال دست‌نوایب کشاکش‌مشیب تیرقامت کمان آغوش گوژپشت بی‌بروپای حال مهجوران انحناء ابروان	ادبار حادثات خودپرستی آجال نوایب کشاکش تفریق	فرونگیخت نریخت پریشان‌نگشت انحنا گرفت تفریق داد	شکفت بستند تجدیددادند آغوش کشید توافق افتاد

قابل مشاهده است که عناصر ترکیبی با بار معنایی اندوه و غم به عنوان رکن اصلی و هسته جمله‌ها با فعلهایی که با این معانی و مفاهیم برای بیان منظور منسجمند و چگونه در متن به همراه مقابل سازی‌های نویسنده به انسجام واژگانی گراییده‌اند. از سویی وجود ترکیباتی که هسته اصلی آنها اسم معناست و از جانبی وجود اسمهای معنایی که بار عاطفی و معنایی منفی دارند در خدمت منظوری برآمده‌اند که قصد نویسنده تاریخی از نگارش بر آن مدار است. اکنون به زیر جمله‌های متن که همسو و منجسمند میپردازیم:

- برشاخسار فطرت گل رخساری کجا شکفت؟ ≠ دیورادبار
حادثات ... نریخت.
- بر گردن عروس هستی عقد خودپرستی کی ستند؟ ≠ به
اشارت سرانگشت آجال از هم فرو نگیخت.
- چه وقت مشاطلان مشیت سواد زلفی ... تجعید دادند ≠
به دست نوایب ... پریشان نگشت.
- میان دو همنفس نفسی ثریاسان توافق ... اتفاق افتاد ≠
این گوژپشت بی سر و پای تفریق نبات النعش داده

پاره نخست خوشی و خرمی
+
پاره دوم (تقابلی) بلازدگی و
ناخوشی

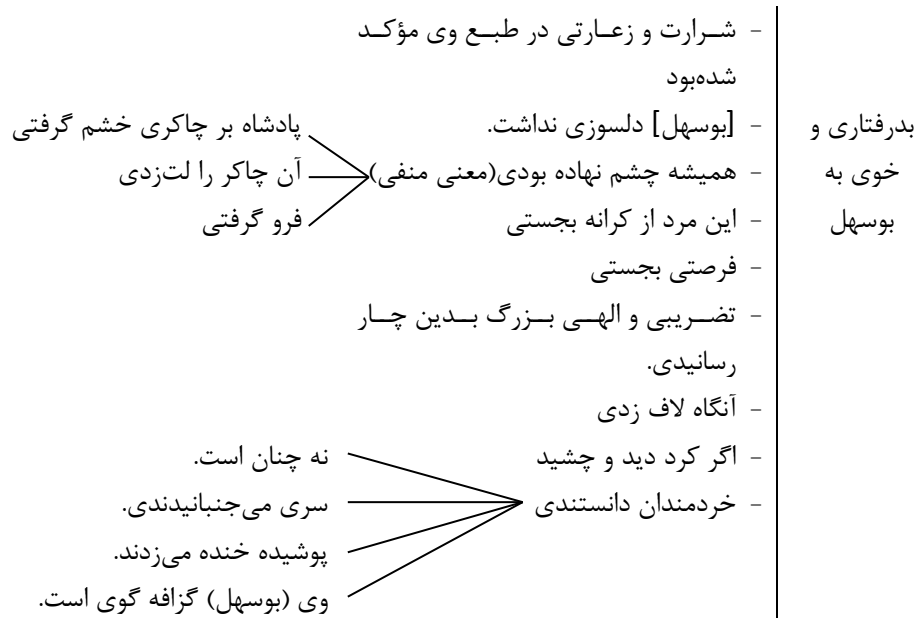
متن شماره (۵): تاریخ بیهقی ص

«این بوسهل مردی امام زاده و محتشم و فاضل و ادیب بود اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شد لا تبدیل لم خلق الله و با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی که پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم گرفتی و آن چاکر را لت زدی و فروگرفتی این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی و تضریبی والمی بزرگ بدین چاکر رسانیدی و آنگاه لاف زدی که فلان را من فرو گرفتم و اگر کرد دید و چشید و خردمندان دانستندی که نه چنان است و سری می جنبانیدندی و پوشیده خنده می زدندی که وی گزافه گوی است.»

مطالعه متن مذکور و مقایسه آن با عبارتهای تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ وصاف نشان می دهد که روش بیهقی در انسجام بخشی واژگانی متن متفاوت از آن دو است. دلیل این امر این است که بیهقی همانند آن دو از واژه های توصیفی و هم معنی چندان استفاده نمی کند و نوع روش متن نگاری بیهقی که به ایجاز و اقتصار توجه دارد تا اطناب و توصیف، موضوع انسجام واژگانی را با طریقی دیگر بنا مینهد و آن بهره گیری از اجزاء نخستین فعلهای ترکیبی است که اغلب از عناصری بهره دارد که معنی تازه ای را به جمله میدهد و به جای بهره های فراوان از واژگان مستقل اعم از اسم و صفت و یا ترکیب این بار را در ترکیب فعلی ایجاد میکند تا سیاق عبارت را در اتحاد مفهومی منسجم سازد. برای روشن شدن مطلب همانند عبارتهای پیشین جدول زیر را که عناصر را از هم تفکیک میکند ترسیم میکنیم و خود گویاست که عناصر متن مذکور متفاوت از نمونه های پیش گفته است.

عناصر موضوع	صفات‌های منسجم	اسمهای معنی منفی	تقابل واژه‌ای	فعل‌های منسجم
توصیف بدرفتاری بوسهل زوزنی	امام‌زاده محتشم فاضل ادیب گرافه‌گوی	شرارت زعارت تضریب الم دلسوز نبودن	پادشاه چاکر	دلسوزی نبودن چشم‌(بد) نهادن خشم گرفتن لت زدن فرو گرفتن از کرانه جستن فرستی جستن لاف زدن دیدن و چشیدن سری جنبانیدن خنده پوشیده داشتن

همه منظور نویسنده در فعل‌های ترکیبی جمله نهفته است که مفاهیم منفی را به جمله می‌دهد به گزاره‌های عبارت فوق می‌پردازیم که در سطح جمله انسجام معنایی ایجاد کرده‌اند. واژه‌های جزء نخست با هم‌کرد فعل به هدف نویسنده کمک کرده‌اند:



بیهقی به روشی متفاوت و خلاقانه بی‌آنکه از واژه‌های خاص بویژه عربی بهره گیرد. با سبک ممتاز و روشی استادانه از جمله‌های کوتاهی که مرکز ثقل انسجام واژگی آن در فعلیاری آن قرار گرفته است. به انسجام متن میکوشد و اینگونه اتحاد مفهومی را بیان میدارد.

نمونه شماره (۶): تاریخ بیهقی ص ۲۰۴

«آنچه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم، قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید، سخت خرد نقش پیدا عمامه قصب بزرگ اما به غایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره‌یی بزرگ و کمری از هزار مثقال پیروزه‌ها در نشانده.

بیهقی در این عبارت هیأت و شکل را توصیف میکند و نوع پوشش مشخص را. انسجام واژگانی عبارت بسیار متفاوت از دیگر متون تاریخی مورد تحقیق وی انسجام واژگانی مطرح را در چند صفت و چند قید که جنبه‌های تأکید معنایی آنها بیشتر است قراردادده است و بسیار اثرگذار به قوت متن و انسجام آن پرداخته است. به جدول زیر توجه میکنیم.

عناصر تقابلی	عناصر تأکید کمی و کیفی	عنصر لباس زینت	فعلها	عناصر موضوع
سخت خرد نقش خرد ≠ بزرگ باریک ≠ مرتفع	سپیدی سپید سخت خرد نقش به عنایت باریک سخت باریک هزار مثقال پیروزه	قبا عمامه طراز کمر زنجیر	گویم گویم	توصیف هیأت و شکل

چنانکه می‌بینیم دو بسته از عناصر در انسجام و تأکید معنی بسیار مؤثر بوده‌اند نخست عنصر لباس و دیگری عناصر قیدی موجود متن که به کمیت و کیفیت دلالت دارند و به اشکال گوناگون در خدمت متن قرار گرفته‌اند. اکنون به گزاره‌های جمله‌ای متن می‌پردازیم:

- | | |
|---|------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> - قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید/ سخت خرد نقش پیدا - عمامه قصب بزرگ / به غایت باریک و مرتفع - طرازی سخت باریک - زنجیره‌یی بزرگ - کمری از هزار مثقال پیروزه‌ها در نشانده | توصیف هیات و شکل |
|---|------------------|

تناسب واژگانی در محور عمودی متن هم با این ترسیم قابل مشاهده است که چگونه در خدمت توصیف قرار گرفته و متن را منسجم کرده است.

متن شماره (۷): تاریخ یمینی ص ۴۹۱

«ها انالله و انالیه راجعون آه از درد این شعوب که دلهای جهانیان را شعوب اندوه و سوگواری ساخت و در اکباد موالیان نقوب احزان و اشجان همی برگشاد نفوس همگنان را در کربت آمیخت و اشک حسرت بر رخسار بندگان و موالیان فرو ریخت چهره‌ها را چون صفحه کتاب دیگرگون نمود و پشت را چون قلم خستاب بند از بند فرو پاشید تا آنکه شخص عزت و علی زیر فرضه وحشت و بلا یگانه و تنها فروشد».

صاحب کتاب ترجمه تاریخ یمینی در عبارت فوق همانند صاحب و صاف و نویسنده جهانگشا غم و اندوه و ناراحتی را توصیف میکند. برابر نهادهای وی متفاوت از جهانگشا و صاف است لیکن بهره‌گیری از واژگان منسجم که در بسته‌هایی خاص قرار میگیرند و نیز از جمله‌های برابر نهاد و نیز تقابلی سبکی که نویسندگان جهانگشا و صاف بکار داشته‌اند، استفاده کرده است. تأکید به وجود غم است و این مضمون را با بسته‌هایی چند توصیف میکند و به متن از حیث واژگانی در تولید این منظور انسجامی می‌بخشد. به ترسیم جدول متن فوق می‌پردازیم:

عناصر اسمهای همسو	اسامی بند	اقتدار	عناصر تجزیه‌ری	بسته مفهومی جمله‌های معنی	ترکیب‌های عطفی در مجموعه‌های	موضوع
درد اندوه سوگواری احزان اشجان کربت حسرت وحشت بلا	دل اکباد رخسار چهره پشت شخص نفوس	سوگواری ساخت نقب‌حزن برگشاد در کربت آمیخت اشک ریخت چهره دیگرگون کرد بندازبند فروپاشید به غم فروشد	کتاب کتاب قلم صفحه	آه ها انالله و انا الیه راجعون	اندوه و سوگواری احزان و اشجان بندگان و موالیان وحشت و بلا یگانه و تنها عزت و علی	توصیف غم و اندوه

ترسیم گزاره‌های دالّ بر معنی با واژه‌های منسجم:

- انالله و انا الیه راجعون
- در اکباد موالیان نقوب احزان و اشجان همی‌برگشاد
- جمله‌ها با مرکز معنایی «غم»
- دل‌های جهانیان را شعوب اندوه و سوگواری ساخت
- نفس همگان را در کربت آمیخت
- اشک حسرت در رخسار بندگان ... فرو ریخت
- پشت‌ها را ... بند از بند فروپاشید.
- شخص عزت و علی زیر فرضه وحشت و بلاد یگانه و تنها شد.

جمله انالله و انا الیه راجعون معمولاً به هنگام مردن کسی به زبان جاری میشود و به هنگام ماتم و عزا و اندوه و غم گفته میشود شبه جمله‌ای است که افاده معنی ماتم و اندوه میکند. در محور عمودی جمله‌ها با هم منسجم و در محور افقی واژگان با هم متفق در بیان مقصودند.

متن شماره (۸): تاریخ یمینی ص ۴۹۸

«از آن طرف روزگار عنود و دهر کنود به مسافت (؟) و محاسدت به رگ گردن بایستاد تا طایر روح پاک او را به سنگ حادثه حرض از آشیانه تن آواره ساخت و نقش شریف وی را که تناول نعیم آخرت و طعام کریم جنت مستاق بودی اکل خاک و اکیل نبات الارض گردانید و به وقتی که اعضای بدن چون اغصان ربیعی به کمال نضارت و طراوت و قوت ناطقه در نهایت طلاق و ذلاقت و اندام بالجمله جمیل و موزون و قوا برادای حقوق دین و شریعت و حفظ عهود و موثیق دولت برقرار.»

در این عبارت سیاق نگارش جرفادقانی همانند قطعه‌های غنایی دیگر است تفاوتی که دارد این است که با نوعی از ترکیبها جمله‌ها را پیچیده‌تر ساخته است و تناسب واژگانی و انسجام متنی را با سه رو کرد ارائه کرده است. نخست با واژه‌های منسجم دشمنی دنیا را توصیف میکند و سپس با لغات و جمله‌های دو موضوع قبل و بعد مرگ را بیان میدارد که در مرحله نخست صفا و رضا و برخوردارگی و در مرحله بعد مرگ و نداری و آشیانه‌سازی خاک به عنوان قرارگاه ابدی. بسته‌های عناصر واژگانی متون مذکور به قرار زیر است:

عناصر / موضوع	صفت‌های منفی	اسم‌های معنی	صفت‌های مثبت	اعضای ز.	افعال	ترکیبات الهی / موثیق	ترکیبات اسمی / موثیق
توصیف مرگ و زندگانی با صفای پیش از آن	عنود کنود	قضاوت طاقت طراوت ذلاقت شریعت موثیق عهود	پاک شریف موزون استوار برقرار جمیل	رگ گردن تن بدن اندام نفس	به رگ گردن ایستادن آواره ساختن اکل خاک ساختن	سنگ حادثه روزگار عنود دهر کبود اکل خاک اکیل نبات الارض	طایر روح پاک تناول نعیم آخرت طعام کریم جنت موثیق دولت حفظ عهود حقوق شریعت

اینک گزاره‌های منسجم متن را مشخص میکنیم:

- | | | |
|---|---|-------------|
| - مبدل ← روزگار عنود و دهر کنود ... به رگ گردن ایستاد | - مبدل ← طایر روح پاک او را به سنگ حادثه ... آواره ساخت.
- مبدل ← نفس شریف وی را ... اکل خاک و اکیل الارض گردانید. | مرگ و زندگی |
| - پیش از تبدل ← به وقتی که اعضای بدن چون اعضای ربیعی به طالوت و قوت | | |
| - قوت ناطقه در نهایت طاقت و ذلاقت | | |
| - اندام بالجمله جمیل و موزون و استوار | | |
| - و قوا برادای حقوق دین و شریعت و حفظ عهد و موثیق دولت برقرار | | |

نتیجه‌گیری

اشاره شد که ابزار زبان و عناصر واژگان در خدمت بیان مقصود و منظورند و برای ادای هر بیانی عناصر ویژه آن پیام را می‌طلبد عناصر واژگانی همانند عناصر ساختمانیند که نوع تلفیق و ترکیب و نهایتاً انسجام آن میتواند شاکلۀ اصلی مقصود را استوار دارد. در زبان فارسی چند انواع ادبی وجود دارد تشخیص هر یک از آنها نه از قالب زبانی بلکه از نوع انتخاب و تلفیق و انسجام واژگانی مشخص میشود. برای نوع ادبی غنایی عناصری در خور و متناسب با آن نوع لازم است تا این نوع ادبی ایجاد گردد و مفاهیم و مقاصدی چون عشق، حسرت و ندامت، پیری و جوانی، نشاط و شادمانی، غم و اندوه و بسیاری از مضامین دیگر گزارده شود. این عناصر واژگانی باید در مقوله‌های دستوری موافق معنی گردآیند و مقوله‌های دستوری متناسب و منسجم با مفهوم در جمله گزارده آید. انسجام واژگانی، متفاوت از عوامل انسجام بخش متن است که در دیدگاه هالییدی مطرح شده است و آن عوامل به چهار نوع تقسیم شده است. این مقاله کوشش داشت تا با رویکرد گزینشی و پیکره‌ای عبارتهایی از چهار متن تاریخی را با رویکرد ادب غنایی بررسی کند و انسجام واژگانی متمایز نوع ادبی غنایی را توصیف کند. زیرا برآنیم که کتب تاریخی مشحون از انواع ادبیند و نوع مفاهیم مندرج و قطعه‌هایی با مقاصد خاص در روایتگری تاریخی این انواع را متفاوت میسازد. در این چهار اثر یافتیم که نویسنده مورخ، خود را در فضاهای گوناگون به دور از صحنه روایت قرار نمیدهد بلکه با برخوردی از حس دریافت و تحلیل و دخالت دهی «من» نویسنده در اثر تاریخی، خود را به عنوان راوی حاضر حساس و دخیل قرار میدهد اینجاست که روح زبانی مورخ فضای تاریخ را به سمت و سوی عاطفه و احساس و توصیف متصرفانه میکشاند.

چهار اثر مورد پژوهش مضامین فراوانی از مرثیه، حبسیه، سوگواری، بهاریه، مغالزه و دیگر موضوعات دارد که نویسنده ناگزیر از استخدام واژه‌های منسجم در توصیف و تصویرسازی این مضامین است. این مقاله هشت قطعه از این چهار اثر را انتخاب کرد و آنها را توصیف داشت و نتایج حاصل از این پژوهش به قرار زیر است:

۱. چهار کتاب مورد پژوهش روش یکسان در ایجاد قطعه‌هایی با نوع ادبی غنایی ندارند لیک سه اثر جهانگشا، وصاف و یمینی به یکدیگر نزدیک است زیرا در این سه اثر نویسندگان از واژه‌های فراوانی در مقوله‌های زبانی مختلف با تأکید به اسم و صفت و ترکیبات آنها به ایجاد ادب غنایی پرداخته‌اند.
۲. تاریخ بیهقی دامنه واژگانی همانند آن آثار دیگر برای انسجام بخشی به متن ندارد لیکن ذوق هنری و شیوه استادی نویسنده از جمله‌های کوتاه با فعلهای مرکبی که عنصر یا جزء نخست آنها اسم است به انسجام واژگانی گراییده‌است و در مواردی از عناصر پیرامونی متن همانند قید و صفت در این انسجام سود برده است.
۳. در سه اثر جهانگشا و وصاف و تاریخ یمینی برابر نهادهای واژگانی و در نهایت جمله که همراه با انسجام واژگانی است فراوان دیده میشود. در این آثار جمله‌های مرکب با قرینه‌سازیهایی معنایی و با استفاده از واژه‌های همسو با عناصر ادب غنایی به ایجاد عبارتهای غنایی در مضامین گوناگون احتمال داشته‌اند.
۴. محور عمودی و محور افقی در ایجاد ادب غنایی با موضوعات گوناگون در این چهار اثر از اهمیت زیادی برخوردار است و میتوان با ترسیم این جمله‌ها دریافت که جمله‌های اصلی و فرعی در دو محور در خدمت موضوعند.
۵. ادب غنایی با موضوعات انتزاعی سر و کار دارند به همین دلیل در ایجاد ادب غنایی عناصر واژگانی در حوزه انتزاعی و معنایی به اشکال مختلف کاربرد دارند. یا به صورت واحد واژگانی بسیط از آنها استفاده میشود یا بصورت ترکیب که در این صورت ثقل معنابر اسم معنا و یا صفتی است که این مفهوم، محمول آن است.
۶. اغلب فعلهای ادب غنایی از نوع غیر رخدادیند و جنبه‌های تحقیقی و دستاوردی در آنها بیش از رخدادی است زیرا چنانکه گفته شد اسمهای معنا در ساخت این ترکیبات دخیلند و اغلب آنها دلالت بر معنای تحقیقی دارند تا رخدادی.

منابع و مأخذ

- صفوی، کورش (۱۳۷۳) از زبان‌شناسی به ادبیات، انتشارات چشمه
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲) انواع ادبی در شعر فارسی جمله خرد و کوشش شماره ۱۱ و ۱۲
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی (۱۳۸۸) به تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی انتشارات سخن
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی (۱۳۸۵) به تصحیح دکتر محمد خطیب‌رهبر
- جوینی، عطاملک؛ تاریخ جهانگشا (۱۳۸۸) به تصحیح دکتر حبیب‌الله عباسی و دکتر ایرج مهرکی انتشارات زوار
- جوینی، عطاملک؛ تاریخ جهانگشا (۱۳۹۲)، به تصحیح دکتر احمد خاتمی، انتشارات علمی
- فضل‌الله شیرازی، شهاب‌الدین، تاریخ و صاف (۱۳۸۸) به تصحیح دکتر علیرضا حاجیان‌نژاد انتشارات دانشگاه تهران
- جرفادقانی، ابوشرف ناصح، تاریخ یمینی (۱۳۸۲) به تصحیح جعفر شعار، انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاکمی والا، اسماعیل (۱۳۸۶) تحقیق در ادب غنایی، انتشارات دانشگاه تهران
- ساغروانیان، سیدجلیل (۱۳۶۹) فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، انتشارات نشر نما، مشهد
- عظیمی‌فرد، فاطمه (۱۳۹۲) فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی، انتشارات علمی
- انیل، چندلر، مبانی نشانه‌شناسی ترجمه مهدی پارسا انتشارات سوره مهر چاپ پنجم.
- صفوی، کورش (۱۳۹۳) نظریه‌های معنی‌شناسی واژگان، انتشارات علمی